

لشکر اسلام را بد یار هندی کشید و فرمان داد تا سپاه ظفر پناه
 چند فوج شده هر فوجی براهی متوجه شدند و از سرحد
 آن ممالک نابلدهلی که پای تخت هندوستان است هر کجا
 حصار می و قلعه بود همه را تسخیر کرده از خدیو و جود گبران
 و بت پرستان بآب تیغ غزا پاک ساختند و چون از فتح دهلی
 و قلع و قمع مفسدان آنجا پرورداختند بصره کشور هند در آمدند
 و رسوم کفر و ضلالت از تمام سواحل دریای گنگ و دره کوبله
 و سایر مواضع آن حدود و نواحی برانداختند بموجبی که
 کیفیت آن بتفصیل شرح پذیر گشته رای عالم آرای آن حضرت
 که در آیینہ حال صورت مآل استقبال مشاهده نماید و بحسن
 تدبیر سورشته تقدیر باز یابد عزم مراجعت تصمیم فرمود روز
 سه شنبه ششم جمادی الاول بسعادت و اقبال از کنار آب گنگ
 نهضت فرمود و عنان توجه بطرف اغرق^(۱) همایون معطوف
 داشت و امراء و سران سپاه هریک بهورچل خود روان شدند
 و فرمان همایون صادر شد که پورنچیان بروند و اغرق^(۲) را بموکب
 نصرت فرین رسانند و چهارشنبه هفتم ماه شش گروه راه رفته
 نوزل فرمود و میان این منزل و محل اغرق^(۳) چهار گروه بود
 و دران موضع خبر آوردند که در دره های کوه سواک که آنرا
 یک لک و دانگی از هندوستان می نهند گبران بسیار

(۱) (۲) (۳) در بعضی نسخه شبهه جای بجای اغرق (اورق) است.

از هندوان ستیزه کار بد کردار جمع شده اند و چون صورت
این حال بر لوح ضمیر منیر صاحب قران جهان گوی نقش بست
برایغ عالم مطاع بنفاد پیوست که لشکر منصور که در اغرق^(۱) اند
کوچ کرده برای آن کوه روان شوند و آن حضرت بنفس مبارک
ایلیغار فرموده بمحلی که پنج کوه مانده بود تا بکوه سوالک
در کنف حفظ اله تبارک و تعالی فرود آمد و در آن مقام
امیرزاده خلیل سلطان و امیر شیخ نورالدین از اغرق^(۲) آمده
بموجب همایون ملحق شدند و امیر سلیمان شاه و دیگر امراء
در موقف اخلاص و هوا خواهی زانوزده عرضه داشتند که
اگر آیت فتح آیت بمعسر ظفر قرین مراجعت نموده ذات
بی همال بر سریر سعادت و اقبال استراحت فرماید ما بندگان
و چاکران بر سر آن هندوان تاخت بریم و بفرّ دولت قاهره
د مار از روزگار ایشان بر آدریم آنحضرت جوابی فرمود که
اگر محرر کفایت مسطور بفوک خامه نور و سواد دیده حور
هررق منشور کذابه بیت معمور نگارد سزاوار آید محصلش آنکه
باقامت فرض جهاد قیام نمودن متضمن در فایده است
یکی از خار منوبات آخروی و یکی حصول غنایم و فتوحات
دنیوی چنانکه شمارا درین واقعہ نظر برین در فایده است
مارا نیز مطمح نظر همت نیل سعادت سرمد یست و نعیم باقی

(۱) (۲) در بعض نسخه بجایش (اررق) دیده شده

از برای خود و جمع فواید مآلی و منافع حالی از برای
 لشکریان که ملازمند و لاغر و ملاحظه حال زیورستان نمودن
 آیین پادشاهان دادگستر است و مرحمت فرمودن درباره
 ضعفاء و مساکین از خصال ستوده سلاطین عدل پرور است *

• بیت •

• دادگر ز بی زانکه اندر آفتاب روز حشر •

• سایه حق بر پادشاه دادگر خواهد فکند •

و هم در آن روز حکم صادر شد که امیر جهان شاه که از امراء
 جرفغار بود و پیش ازین بهفتنه^(۱) بطرف بالای آب چون
 بتماخت رفته بیاید و باد بگرا امراء با حراز فضیلت غزو کفار
 فایز و بهره ور گردد امیر جهان شاه بر حسب فرمان بدرگاه
 اسلام پناه شتافت *

گفتار در تاخت فرمودن بکوه سوالک

حضرت صاحب قرآن روز شنبه دهم ماه جمادی الاول
 بعزم تاخت کوه سوالک سوار شد و در آن دره رای بی بود
 بهروز نام و بحقیقت نیره رای بود بد روز و بد فرجام خلقی
 سیار جمع کرده و حشری بی حد و شمار فراهم آورده
 بحصانت کوه و محکمی جای مغرور شده و فریفته پندار
 شته عساکر گردون مآثر از میمنه امیرزاده پیرمحمد و امیر

(۱) در بعضی نسخه بجای بهفتنه (بیک هفته) دیده شد *

سلیمان‌نشاہ و از میسرہ امیرزادہ سلطان حسین و امیرچہانشاہ
 و درہراول قول امیسر شیخ نورالدین و امیرشاہ ملک
 و سایر امراء ہرنغار^(۱) و چرنغار و قلب دست جلالت و زبان
 سعادت بغزو کفار و تسبیح ملک جبار کشادہ روی بآن
 گمراہان نہادند و حضرت صاحب قرآن در دہانہ آن درہ
 چون کلمہ توحید در دہان منافقان غرہ نزول فرمودہ بود
 و توقف نمودہ و فراسر فرقد سایش ہمہ را قوت دل و نیروی
 بازو افزودہ در زمان تیغ غازیان سراندازی آغاز نہاد و زاغ
 کمان مجاہدان عقابان جان شکار را پرواز داد خنجر
 زمرہ شکل الماس فعل را دل و دیدہ گمراہان نکوہیدہ فرجام
 نیام شد و تمام سنگ و خاک آن درہ از خون ہندوان
 شبہ رنگ لعل قام گشت •

• نظم •

• تن کافران خاک شد زیر فعل •

• ز خون سنگ آن درہ مجموع لعل •

• نہال سنان را ز نصرت بہار •

• ز سرہای گہران بر آوردہ بار •

(۱) این ہر دو لفظ ترکی است ہرنغار بضم با و ختہ رای مہملہ و سکون نون و فتحہ عین معجمہ با الف و سکون رای مہملہ فوج صیغہ - چرنغار - بضم جیم عربی و ضم رای مہملہ و سکون نون فوج جانب دست چپ این ہر دو لفظ در ہمہ نسخ موجودہ برین شکل است (ہرنغار جوانغار) و آن خلاف لغت است •

- زبس گهر کانتاک و دیگر نجاست •
- شد آن دره با قلعه کوه راست •
- زبس خون که از زخم داران چکید •
- زهندوستان خون بچگون رسید •

آخر الامرهای ظفر و سایه را بیت اسلام بال فیروز می برکشاد
 و حزب شیطان و آن زمهره کفر و ضلالت نیست و ناچیز شده
 غنائم فراوان از اموال و برده و مواشی و غیر آن ضمیمه دیگر
 فتوحات غازیان و مجاهدان شد و اشارت علیه از موقف
 مرحمت و عاطفت پادشاهانه صدور یافت که از مردم قوی
 حال که هر یک سیصد و چهارصد گاو گرفته بودند بعضی باز
 سده بر مردم ضعیف بخش کنند و از میامن آن نصفت و
 بنده پروری آحاد و افراد لشکریان از سوار و پیاده خورد و
 بزرگ مجموع ازان غنائم و فتوحات بهره مند گشتند و هیچ
 کس محروم نماند و شب یکشنبه که جمشید شرقی تبار خورشید
 به شپستان مغرب خرامید حضرت صاحب قران بوناق
 امیرزاده پیر محمد نزل فرمود و منزل شاهزاده ازان حسن
 اتفاق غیرت نهم رواق فیروزه طاق گردون گشت و
 روز یکشنبه بامداد •

• بیت •
 چو خورشید تا بنده بنمود چهره در باغ بگشاد گردان سپهر
 رایت • منصور ازان مرحله روان شد و بسعادت و اقبال

باردري همايون رسيد بموضع بهره که از نواحي بکري بود
 مشهور بولایت صياپور روز دوشنبه دوازدهم ماه اخيره کوچ
 کرده چهارکروه راه برفتند و در موضع شق سارساوه اتفاق
 نزول افتاد و بسبب بسياري غنيمت که لشکريان ظفر قرين را
 جمع آمده بود و نقل آن باعستگي ميسر مي شد هر روز زياده
 از چهارکروه راه رفتن نغذري داشت روز سه شنبه سيزدهم
 ماه از انجا نهضت نموده موضع کندز معسكر سپاه نصرت پناه
 گشت و مسافت ميان اين دو منزل چهارکروه نزد یک بود
 اهلقي ايام رام و خنگ فلک بر حسب مراد خوش لگام و حفظ
 ملک علام در جنبش و آرام بهر منزل و مقام حارس ذات سپهر
 احتشام والحمد لله على التابع الافضال و دوام الانعام

گفتار در موافق غزوات که در حدی دیگر

از کوه سوالک در بیشها واقع شده

روز چهارشنبه چهاردهم جمادی الاول که خسرو
 سیارگان از بحر مغرب و خفا عبور نموده بجائی دیگر از افق
 رایت طلوع و ظهور بر افراخت حضرت صاحب قران از
 موضع کندز نهضت فرموده و از آب چون عبور نموده حدی
 دیگر از کوه سوالک را مرکز رایت کشور کشا ساخت و همان
 روز بمسامع جلال رسانیدند که در آن حدود یکی از رایان

هند رتن نام ندای دعوت در داده و محمد احشاد
 و رانداخته و خلقی کثیر از مجوس و اصناف هندوان از
 اطراف و جوانب بهم پیوسته اند و در رفته ایالت و حکومت
 او در آمده و بکوههای منیع و بیشه‌های حصین پناه جسته که
 از غایت بلندی کوه شعاع بصر از نشیب آن به فراز نمیرسد
 و از غلبه درختان بیشه پرتو آفتاب و ماه از بالا بزمین نمی
 افتد چنانکه در حصانت و محکمی از کوه و بیشه ما زنده ران
 گذشته است و جز بدوخت بریدن و راه پیدا ساختن با نجا
 در آمدن ممکن نیست حضرت صاحب قران در چنان محلی
 با خطر و جنگلی پر حذر چندان توقف نفرمود که شب بگذرد
 و هم در شب پنجشنبه پانزدهم ماه فرمان داد که ^(۱) امراء
 قوشونات مشعلها افروخته و لشکرها مرتب ساخته روان شدند
 و ببردن و انداختن درخت و پیدا ساختن راه دست جلالت
 برکشادند و بفرود آمدت قاهره در آن شب دوازده کروه
 مسافت راه ساخته و گذار پیدا کرده قطع کردند و چون برق
 خاطر از آن بیشه بگذشتند و روز پنجشنبه پانزدهم ماه که
 خسرو سیارگان رایت زرنگار از اطراف قاف لاژوردی مطاف
 برافراشت اعلام ظفر فرجام اسلام بمیان دو کوه کوه سوالک
 و کوه کوکه رسیده بود و سر بعیوق افراخته در ای رتن در آن

(۱) در چهار نسخه بجای - که - (و) دیده شده

مهمل میمده و میبصره برسم و آیین تزیین داد، بود و با اتباع
 و اشیاع جنگ را آماده گشته و اسباب جدال و قتال مهیا
 ساخته اما همان که طنطنه کورگه و کوس و نفیر و برغودران
 کوهسار افتاد و خروش و زمزمه تکبیر و تهلیل غازیان بگوش
 کفار فجار رسید ارکان ثبات و قرار ایشان تزلزل یافت و بنیان
 طاقت و اضطبار آن گمراهان انهدام پذیرفت بی توقف
 عنان عجز و اضطراب برآه هزیمت و فرار داده طریق گریز پیش
 گرفتند ^{امراء} قوشونات و لشکریان پیروزی سمات از پی ایشان
 روان شدند و به تیغ آبدار و سفان آتش بار دمار از روزگار
 کفار فجار برآوردند و اکثر آن خاکساران هاد پیمارا بشمشیر
 جهاد گذرانیده بآتش دوزخ و بیس المهاد فرستادند و
 چندان اموال و اسباب از صامت و ناطق بدست غازیان
 و مجاهدان افتاد که نطق از احاطه بدکر آن قاصر بود چه
 هر یک از لشکریان صد سر و در بخت سرگار و ده نفر و بیست
 نفر برده گرفته بودند و هم در آن روز در برفغار امیرزاده
 پیرمحمد و امیر سلیمان شاه بدره دیگر اقامت فرض جهاد
 بتقدیم رسانیده بودند و مورچه شمشیر را از حبه القلب
 کافران طعمه بسزاداده و غنیمت بسیار بدست لشکر اسلام
 افتاده و در جرفغار امیر جهان شاه علیجده بدره دیگر تاخت
 برده بود و بسی از هندوان بی دین را به تیغ غزا گذرانیده

اما غنیمتی چند آن بدست لشکریان فیامده بود شب آدینه
 لشکرهای میمنه و میسره مجموع بموکب همایون پیوسته در میان
 دو کوه فرود آمدند خرمین کفر سوخته و کار اسلام ساخته
 چهره دولت افروخته و رایت اقبال افراخته روز آدینه
 شانزدهم ماه صاحب قران گیتی پناه ازان دره که در میان
 دو کوه بود باز بکوه سواک در آمد و ازان منزل تا ولایت
 نگرکوت پانزده فرسخ بود و در آن دره چندان جنگل استوار
 بود که در حیز حصر و احصا نیاید و محکمی کوه تا غایتی که
 وهم قیزر را عروج بران منفع و محال نماید و در آن بیشها
 کثرت گبران تیره رای و هندوان ظلمت افزای زیاده از آنکه
 صورت کمیت آن در آینه خیال چهره کشاید حضرت صاحبقران
 از برای قلع و قمع کافران در آمدن بچنان جایهای خطرناک
 اختیار فرمود و چون لشکر چرنغار که ضبط آن بعهد امیر
 جهان شاه بود و لشکر خراسان و روز پیشتر از غنیمت اندک
 چیزی یافته بودند فرمان قضا جریان بنفاد پیوست که ایشان
 پیشتر بغزاروند و تاخت کفزد در آن روز صابن نور قراول
 بود چاشنگاه سلطانی بموکب ظفر پناه شنافته عرضه داشت
 که غلبه گبران و حشر هندوان بیش ازان است که تصور
 توان کرد آنحضرت بنفس مبارک بایستاد و لشکر چرنغار
 و سپاه خراسان بر حسب فرموده بتاخت بردن و غزا کردن

مبادرت نمودند و دایره کردار بمركز كارزار محیط گشته دست جلالت بقره و قتل هندوان برکشودند و بصاعقه شمشیر جهاد خرمین حیات اهل شرک و عناد سوخته غنیمت فراوان و عده و آهبه بی پایان فراهم آوردند و همان روز وقت نماز پیشین از قوشون امیر شیخ نورالدین و علی سلطان تواجی خبر آمد که از طرف دست چپ دره ایست و دران جا از گذران حشری جمع شده که از هرچه تصور نمایند افزون است و چندان مواشی و مراعی دارند که از حد ضبط و شمار بیرون است حضرت صاحب قران در زمان عنان بکران گیتی نورد که بر صبا و شمال پیشی میگرفت بصوب آن دره معطوف داشت و فرمان داد که امیر شیخ نورالدین و علی سلطان تواجی بر سر آن گمراهان رانند ایشان بر حسب فرمان روان شدند و تیغ جهاد در نهاد آن بد بختان نهاده سیل خون از هر طرف روان گردانیدند و رایت نصرت شعار بر قلعه کوه افراخته شد تا میامین اقبال صاحب قران قرین روزگار مجاهدان شود و فتح و ظفر که پیوسته دست بفتراک دولت روز افزون زده اند شامل حال غازیان گردد * * بیت *

هر کجا رو نهاد موکب شاه * نصرتش بود هم عنان همه راه
و آنحضرت از آن قلعه کوه نظاره میفرمود که شیران بیشه
شجاعت و مبارزان میدان جلالت دران دره پیاده در آمده

چگونه داد جهاد می دهند و زمره کفر و ضلال را بچه نوع سزا در کفار روزگار می نهند و چون اکثر آن ملاعین بی دین از ضرب تیغ غازیان ظفر قرین بو خاک هلاک افتادند و بقیة السیف خسته و چسته رو بگریز نهادند لشکر منصور با غنایم نا محصور باز گشتند و بسعادت زمین بوس مستعد شده بفوازش و تربیت پادشاهانه اختصاص یافتند و از جمله چندان مواعی و مواشی گرفته آورده بودند که شرح شمه از آن در حیز حصر و بیان ننگجد حضرت صاحبقران از کمال مرحمت تا وقت نماز شام در آن بالای کوه توقف نمود و اشارت فرمود که از لشکریان هر که غنیمت نیافته باشد او را نصیبی بدهند و بهره ور گردانند و چون غنایم بیش از اندازه بود هر کس آن مقدار که ضبط می توانست کرد بتحت تصرف در آورده و آن شب در آن دره فرود آمدند عون ربانی در جمیع احوال حارس و نگهبان و حفظ یزدانی در گاه و بیگاه بزرگدار و پاسبان در آن بیشها و جنگلها حمد و نه بسیار بود و چون شب می شد می آمدند و چیزهای لشکریان می بردند و در عرض یکماه از ابتدای شانزدهم جمادی الاول که رایت جهانکشای در میان دو کوه بود کوه سواک و کوه کوکه تا غایت شانزدهم جمادی الآخر که سایه و مول بر فواحی جموانداخت بیست غزوه معتبر با طوایف کفار و مشرکان و گجران و بت پرستان

اتفاق افتاد که شرح تفصیل آن با طغاب می انجامد و درین مدت سی روز هفت قلعه از معظمت قلاع کشور هند که هر یک در حصانت و محکمی خبیبری بود از فرد و است قاهره مفتوح گشت و آن قلاع هفت گانه که در استواری با سبع الطباقی چرخ پهلوی مبارات میزد همه بیلک فرسخی و دو فرسخی یکدیگر واقع بود و مردم هر قلعه مخالف اهالی دیگر قلاع و اکثر سگان آن مواضع در ایام سلاطین سابق از اهل جزیره بودند و درین مدت سواز ربه انقیاد اهل اسلام کشیده و از التزام جزیره رجوع نموده لاجرم بحکم شریعت عمراً خون و مال ایشان هدر بود و هبء و محاربه با ایشان از قبیل جهاد و غزا و یکی از آن قلعه شیخو بود از خویشان ملک شیخ کوکر^(۱) که اهالی آنجا بوسیله جمعی مسلمانان که در میان ایشان بودند قدم در دایره متابعت نهادند و ظاهراً گردن انقیاد بطوق بندگی و فرمان برداری بیدار استند اما دلایل نفاق و علامات خبیث اندرون از صفحات احوال ایشان لایح و روشن بود و چون مال امانی بر ایشان انداختند و از مجاری اوضاع آن گمراهان مخایل غدروفساد نفوس می رفت یکی از بندگان درگاه که رای صایب را با شجاعت کامل در سلک

(۱) چنین است در اکثر نسخ و در بعض کتساب بجای کوکر

(کوگری) امت •

انتظام کشیده بود در باب انتزاع سلاح از آن گروه بی نلاح
 فکر لطیف انگیزته مقرر گردانید که اجناس بوجه مال
 امانی بستانند و نازل جامه و کفشه کمافی که اندک ثمنی
 داشت قیمتی گران بر آن نهاد و آن روز برکشگان هر سلاح که
 داشتند مجموع بیرون آوردند و بفروختند و بدین حسن تدبیر
 هیچ سلاح در دست ایشان نماند و بعد از آن حکم
 واجب الامتثال مدور یافت که چهل نفر کبر در سلک خدام
 هندو شاه خازن که یکی از بندگان درگاه جهان پناه بود
 در آیند و بدان واسطه آن بد بخنان از جاده مطارعت الحراف
 چستند و بعضی مسلمانان را بقتل آوردند و بر ذمت هست
 غازیان لشکر اسلام انتقام آن بی باکان شقارت فرجام واجب
 نگشت مجاهدان کفر سوز روی جلالت به تسخیر آن قلعه
 آوردند و آن را فتح کرده دو هزار کبر به تیغ غزا بگردانیدند
 و دود استیصال از خان و مان ایشان بسقف در اندرد
 آسمان رسانیدند و از جمله آن قلاع قلعه ملک دیوراج بود
 و پنج قلعه دیگر که مجموع *

* بیت *
 به نیروی اقبال صاحب قران * مسخر شد آنها باندک زمان
 و آن دیار از خبیث وجود مشرکان و بی دینان پاک شد
 و بغیان شرک و بت پرستی انهدام یافته مراسم و شعایر
 شرع مظهر بظهور پیوست و اساس دین و دولت و سعوح

واستحکام پذیرفت - والحمد لله علی نواتر نعمائه
الظاهرة والباطنة *

گفتار دو موافق غزوات حضرت صاحبقران در نواحی جمو

باری سبحانه و تعالی که از کمال قدرت بازوی نیروی
مجاهدان میادین دین را بتعمیرت تأیید و آن چند ناله
الغالبون قنویت بخشید و بر منشور سعادت حامیان حوزه
اسلام توفیق رفیع آن حزب الله هم الغالبون کشیده عنایت
بی نهایتش صاحب قران گیتی سنان را بزمید توفیق و تأیید
مخصوص گردانیده بود و قامت اقبالش را خلعت گرانمایه
نصر من الله پوشانیده و لاجرم در هر موقف که آن موید
پاک اعتقاد رأیت سعی و اجتهاد بر انراخت هدای نصرت
بال سعادت کشاده در سایه اش آشیان ساخت و در هر معرکه
که مرکب جهان نورد را بچولان در آورد جزود فتح و وفود
فیروز می عیان در عیان نهاده همراهی کرد و چون همت عالی
از غزوات کوه سواکن و اطراف و اکناف آن فراغت یافت
و ضمیر منیر از کفایت این مهم بهره اخت روز یکشنبه شانزد هم
ماه جمادی الآخر رأیت نصرت شعار از موضع منسار در رمضان

هفت و تایید پروردگار نهضت نمود و شش کرده راه قطع کرده
 در مقابل قریه پایله که از نواحی جمواست نزول فرمود
 و در همان روز امیر شیخ محمد ایگوت مور و صبنور و از تومان
 امیرزاده خلیل سلطان اسمعیل برلاس متوجه قریه پایله شدند
 اهالی آن موضع مردم دلور بودند و جنگلهای محکم داشتند
 چپرها در کناره جنگل ترتیب کرده مقابله و مقاتله را آماده
 گشتند و رایست عصیان و عناد بر افراشتند مبارزان لشکر اسلام
 خواستند که بی درنگه بجنگ مبادرت نمایند و بران کافران
 حمله کنند در آن حال از موقف جلال کس آمد و فرمان
 رسانید که محاربه موقوف دارند تا روز دیگر که لوای نصرت
 انقضاء سایه توجه بران صوب اندازد و روز دوشنبه هفدهم
 ماه حضرت صاحب قران گیتی کشا برنگاور جهان پیمای سوار
 شد و سپاه ظفر پناه صفها کشیده میمنه و میسره و قلب و جناح
 بیاراستند و غلغل تکبیر و تهلیل بمسامع ساکنان صوامع افلاک
 رسانیدند و ملاعین بی دین را از مجرد اجتماع طنطنه کوس
 و نقاره و غریو خروش لشکر غزاکاره ظفریاره زهره چاک و جگر
 پاره گشت و بی توقف دیده را گذاشته در پیشها گریختند
 و شغال وارد جنگلهای پنهان شدند بهادران جهاد آیین چپرها
 برداشته در مقابل جنگل باصنادند تا لشکریان از سر فراغت
 و امن خاطر بدیده درآمده علوفه و غله بسیار بدست آوردند

و مایحتاج لشکر اسلام مرتباً و مهیا گشت و همان روز از آن
 موضع روان شده چهار کروه مسافت بریده فرود آمدند
 و هم در آن روز اولجه تمور تونقنار و قولاد و از جمله امیرزاده
 رستم و معتمد زین الدین که از دهلی برسم رسالت بطرف کشمیر
 رفته بودند و در صحبت ایشان احکام لازم الاتباع بنام شاه
 اسکندر والی آنجا نفاذ یافته در آن منزل با ایلچیان شاه
 اسکندر باردوی اعلی رسیدند و عرضه داشتند که شاه اسکندر
 احرام بندگی بسته روی نیاز بقبله اقبال و کعبه اعمال
 آورده بود و بموضع جبهان رسیده در آن مرحله مولانا
 نورالدین که از جانب او برسالت آمده بود بوی پیوست
 و تقریر کرد که امرای دیوان اعلی مقرر فرموده اند که سی
 هزار اسپ و صد هزار درست زر هر یک بوزن دو منقال و نیم
 از کشمیر نسق نمایند و بجهت امتثال آن امر باز گشت تا بعد
 از اتمام آن مهم دیگر باره متوجه شود و با حوازی سعادت بساط
 هوس فایز گردد و چون این معنی بسمع عالی رسید رای عالم
 آرای آن را نه پسندید و رقم ارقضا بران نکشید و باز خواست
 فرمود که شاه اسکندر را تکلیف مالایطاق کرده اند و زیاده
 از اندازه وسع ولایت او طلب داشته بنور عقل که چراغ رخشان
 و اختر درفشانست روشن و هویدا است که از هر مملکتی
 مبلغی مطالبت باید نمود که در خور سعت و وسعت آن

باشد تا شرایطِ نصفت و عدالت مرعی مانند رسولان صدق
 خدمتگاری و طاعت گزاری شاه اسکندر بر عمره‌ها همایون
 رسانیدند و کمال اخلاص او در غلامی و خدمتگاری باز نمودند
 عاطفت پادشاهانه شامل حال او گشته فرمود که بهیچ
 باز نماند و بزودی متوجه شود روز سه شنبه هزدهم ماه
 ایلچیان شاه اسکندر و معتمد زین الدین را بصوب کشمیر روانه
 ساختند قرار بر آنکه چون بیست و هشت روز از آن تاریخ بگذرد
 باب آب سفد رسیده باشد و درین منزل بدامن کوه دیهی
 بود و گروهی انبوه در آنجا بودند اشکریان ظفر قرین بدان
 موضع تاخت بردند و هندوان تیره روان از خان زمان
 گذشته دیه را بدست خویش آتش زدند و بهای اضطرار
 راه فرار سپردن گرفتند و مضمون یخربون بیوتهم باید بهم
 و ایدی المومنین صورت حال آن ملاعین گشت اشکریان
 اسلام از آن دیه غله و علوفه فراوان برداشتند و در همان روز
 در دیه دیگر را که بآن نزدیکی بود وقت نماز پیشین بتاختند
 و بسی غله و سایر اطعمه از آن مواضع نقل کردند و در آن راه
 ارا^(۱)نمور را که از بندگان درگاه بود زخم تیسر رسید و روز
 چهارشنبه نوزدهم ماه از آن منزل کوچ کرده در مقابله قصبه
 جمواتفاق نزول افتاد و مسافت چهارگروه راه بود و درین

(۱) در در کتاب بجای - ارا^(۱)نمور - (اینمور) دیده شد *

منازل و مراحل قریب چهار فرسخ راه مزارع و کشتزار بود
متصل یکدیگر چنانچه خرید چهار پایان عساکر گردون مآثر
بآسانی حاصل می شد و در آن چراگاهها تلف خوار کرده
و روز پنجشنبه بیستم ماه رایت نصرت پناه متوجه قصبه جمو
شد و در آن دره که منبع آب جمواست درآمد و لشکر منصور
چند نوبت از آن آب بگذشتند و در دامین کوه بطرف دست
چپ قصبه جمو بود و در دست راست قریه منو و درین
در محل هندوان قوی هیکل پر دل جاهل بودند و کوهها
و جنگلها در غایت محکمی و استواری داشتند چنانچه بدانجا
در آمدن از میجالت می نمود و آن بد بختان زنان و فرزندان
خود را بکوهها فرستادند و رای ایشان با جمعی از هندوان
کافر جاهل متهور که حریص بودند بآنکه زحمات حیات از سر
خود باز کنند و بجان می کوشیدند که چنانرا بجان فنا بردند
بموضع حصین از کوه پناه برده بودند و استاده چون سگ که
در وقت طلوع ماه بآواز آید نعره میزدند و نیر می انداختند
رای عقده کشای حضرت صاحب قران که هنگام تدبیر نسخه
لوح تقدیر بود خواست که آن مدبران بی باک را بتوسی

(۱) چنین است در اکثر نسخ و در بعض نسخه بجای - باز - (دور)

است و معنی باز در اینجا جدا است پس باعتبار حاصل معنی جمیع

نسخ موجوده متفق اند *

در دام تسخیر آورد که سپاه اسلام را • • مصراع •

• زان ده صفیان دیوسیرت •

آسیبی نرسد فرمان داد که ایشان را بحال خود باز گذاشته متعرض نشوند و قریه مغور را تاخت کنند لشکر منصور بر حسب فرموده قریه را غارت کردند و گاه باز گشتن بقصبه جمو درآمدند و بجهت علوفه و علفه غله بسیار برداشتند و اشارت علیه بصدور پیوست که چند قوشون مرد جلد در کمین جایها جنگل پنهان شده توقف نمایند و رایت ظفر پناه با سپاه روان شد و روز آدینه بیست و یکم ماه از آب جمو گذر کرده چهار کرده راه براند و مزرعه در کنار آب جفاوه مضروب خيام نزول گشت و در آن مقام چهار فرسخ در چهار فرسخ کشت زار بود و علف خوار و چون موجب هما یون از دره جمو و مغور نهضت فرمود هندوان رو باه صفت بتصور آنکه بیشه از شیران کارزار تهی مانده از پیغولهای جنگل بیرون آمدند غافل از آنکه چند قوشون از سپاه نصرت قرین در کمین منتظر آنها از فرصت اند ناگاه آن بهادران جلالت آیین از کمین چون شیر ژبان از عربین بیرون آمدند و بران گمراهان بی دین حمله آوردند و بسیاری از ایشان را بتیغ جهاد بگذرانیدند و از تومان امیر شیخ نورالدین دولت تمورتواجی و حسین ملک قوجین رای جمهورا با پنجاه گبر دیگر دستگیر کرده بساحل درگاه اسلام

پناه آوردند حضرت صاحب قران شکر و سپاس آفریدگار
 زمین و آسمان که فرودند چراغ دولت موحدان و بسوزند
 خرمن شوکت مشرکان ارادت بی علت اوست بجای آورد
 و زبان ستایش گذارش گوش امراء را بجواهر این کلمات
 بیاراست که زهی قادر با کمال که این گبران متکبر متهور
 که دیروز در مقام غرور و سرکشی به هیچ آفریده التفات
 نمودند امروز همه را گردن بسته مسخر و مقهور لشکر اسلام
 گردانید و آن فتح را از فیض فضل ذوالجلال دانسته اصلاح پذیر
 صایب و سعی جمیل خویش در میان ندید هر آینه برگزید
 که دیده بصیرتش از سرمه نوفیق روشنائی یافته باشد هر چه
 واقع گردد از آثار قدرت مسبب الاسباب داند تعالی شانه
 نه از سبب * * بیت *

- * در غمت کیس و هم کوتاه بین *
- * فلک را نهد کار ساز زمین *
- * زمین و فلک چون منش بنده اند *
- * بتسلیم خدمت سرافکنده اند *

در زمان آن بد بختان را مقید و مسلسل ساختند و بر خاک
 مذلت و خذلان انداختند و رای جمورا در جنگ زخمی
 رسیده بود جهت مصلحت استخلاص مال و رعایت غبطه
 لشکر اسلام او را علاج کردند و باندا را و تبشیر و بسی وعد و وعید

سعادت اسلام دریافت و هر چند بر حسب آنکه آنک لا

تهدی من احببت مقرر است که • • بیت •

• به بی دیده نتوان نمودن چراغ •

• که جز دیده را میل نبود بدیاق •

اما چون زبان را بکلمه توحید بیاراست و گوشت گاو که
پیش آن خران و در کیش آن جمع پریشان حرام است
بموافقت مسلمانان بخورد بحکم قضیه نحن نَحکَم بِالظَّاهِرِ
وَاللَّهِ يَتَوَلَّى السَّرَائِرَ بِتَشْرِيفٍ وَنَوَازِشِ سِرِّ افراز گشت
و بموجب التماس او شرط رفت که او را رعایت فرمایند
و در سایه حمایت نگاه دارند و روز یکشنبه بیست و سیوم ماه
دران منزل توقف افتاد تا عساکر منصور که بولایت نهار
رفته بودند بار دومی اعظم ملحق شدند •

ذکر قضیه شهر نهار و شیخه کوکر

در همان منزل خبر آمد که شاهزادگان و امراء که بر
حسب فرمان متوجه آن طرف شده بودند بلده نهار را مسخر
کرده اند و مال امان را استخلاص^(۱) می نمایند و شیخه کوکر را
که آخر کار او موافق اول حال نیامد هم گرفته اند آری
بسیار کس در مبادی امور جمال حال را بزلف و خال مکر
و احتیال بیارایند و در فرجام از قبیح فعال و زشت کرداری

(۱) در سه نسخه بجای - استخلاص - (استحصال) دیده شده •

شمساری برزد و بمی مردم در ابتدا می امر چهار بندگی
و خدمت گاری بگلک—ونگه فرمان برداری و طاعتی گذاری
برافروزند و عاقبت چون آیین امتحان در میان آید
سیاه روئی و زرد رخساری کشند * * شعر *

* لکل الی شاو العلی حرکات *

* ولکن عزیز فی الرجال ثبات *

* روز عروسی شود شانه حکایت کند *

* هر که بموی دروغ زلف نهد بر عذار *

بتخصیص در حضرت صاحب قرانی که نقش نگین پادشاهی
و طراز خلعت فرمان روائی او راستی رسنی باشد هر که
درین دولت روز افزون قدم اخلاص بر راستی نهد البته کعبه
مقصودش مطاف ساعی امید گردد و هر که در چاه خدمت
این اقبال بی انتقال اندیشه کجی بخاطر راه دهد از تبه
خسارت و خذلان جاودان نجات نیابد * * رباعی *

* پرسید یکی زمن که ره چو نیست *

* گوراهت روی مبارک و میمونست *

* ورز آنکه نه بر طریق شایسته روی *

* افزون ز هزار نیوزه بالا خونست *

حال آنکه شیخه کوکر هم در اوایل این پورش فرخنده مآل
بصعادت ملازمت موکب گیتی کشای فایز شد و از نوازش

و تربیت پادشاهانه بلند پایه و سرافراز گشت بحیثیتی که
 در حدود هندوستان هر کجا هندوان بدو توسل نمودند که ما
 از انبیا و اشیاع شیخه کوکریم ایشان را غارت نکردند و اسیر
 نگرفتند و در میان دو آب دریای گنگه و دریای جون اجازت
 طلبید که بولایت خود رود و ساری نسق کرده در لب
 آب بیا که آن را آب لهار نیز خوانند بمسکر ظفر پناه پیونده
 و چون رخصت یافته بمقام خود بازگشت بساط نشاط بگسترده
 و مجلس عیش و عشرت بیاراست و میدادی که در آن موقوف^(۱)
 مقرر کرده بود رقم نسیان بران کشید و باوجود خلف و عدو
 که اظهر علامات نفاق است عدم مبالات و بی باکی شعار
 روزگار شقاوت آثار خود ساخت و جماعتی از بندگان درگاه
 که از طرف ما را و النهر می آمدند با نجا رسیدند مثل مولانا
 عبدالله صدر و هندو شاه خازن و دیگران که به تربیت یکی
 از ایشان پای رفعت بر ذروه جاه و جلال می توانست نهاد
 بهیچ یک التفات نمود و از مضمون اشارت * * بیت *

* دست مدار از کمر مقبلان *

* سرمکش از خدمت صاحب قران *

* خار که هم صحبتی گل کند *

* غایب در دامن سنبل کند *

(۱) در چهار نسخه بجای - دران موقوف - (در چنان موقوفی) دیده شد *

فافل ماند و لا غرو •

• بیت •

• گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه •

• سفید کردن آن نوعی از محالات است •

لا جرم فرمان قضا جریان نفاق یافت که ولایت او را غارت
کنند و او را گرفته پیاورند و هل نجازی الا الکفور و روز
دو شنبه بیست و چهارم ماه موکب نصرت پناه از آب جنازه
عبور نموده و پنج کروه راه قطع کرده نزول فرمود و در آن روز
فوکران امیرزاده میرانشاه از تبریز رسیدند و خبر سلامتی
شاهزاده و فرزندان و سایر چاکران و دولتخواهان که در آن
جانب بودند آوردند و اخبار بغداد و مصر و شام و روم
و دشت عبقاق و حال قاعه النجق به عرض رسانیدند و روز
سه شنبه بیست و پنجم چندی از ضعف و لشکریان در آب غرق
شدند مرحمت حضرت صاحب قران فریادرس بیچارگان
گشت و حکم واجب الامتثال صدور یافت تا اسپان و اشقران
خاصه شریفه ببازماندگان دادند و ایشانرا بران سوار ساخته
بعلاست بگذرانیدند •

• مصراع •

• هر که با فوج نشیند چه غم از طوفانش •

و در آن روز هفت و شاه خازن را بطرف دارالسلطنة سمرقند
روانه داشت تا بشارت قرب وصول زایت فیروزی شعار

(۱) در سه کتاب بجای - قضا جریان - (قهومان قهر) دیده شد •

بمسمع انتظار اهالی آن دیار برساند و هم در آن روز نوکر
امیرزاده پیرمحمد عمر شیخ از فارس آمد و مرده سلامت آن
شاهزاده رسانید و از استقامت احوال مملکت و جریان امور
بر وفق ارادت خبر داد و بیلاکها و تبرکات از جمله شمشیرهای
مصری و غیر آن معروض داشت روز چهارشنبه بیست و ششم
ماه از کنار آب جناوه کوچ کرده و شش گروه راه رانده
در بیابان فرود آمدند و در آن روز یکی از ایلیچیان تپریز
بدارالملک سمرقند فرستاد تا بشارت رساند که متعاقب
رأیت جهانکشای چون روح که سوی کابلد خرامد و چون
نسیم بهار که جان در تن روزگار مد همستقر سریر سلطنت
واقندار خواهد رسید و فرزندان کامگار که منظور نظر عنایت
آفریدگار اند هرچه زودتر باستقبال شتابند و هم در آن روز
رای عالم آرای بران قرار گرفت که بیشتر از عساکر منصور
از دریای دندانه عبور فرمایند بظاہرین در رفتن مبادرت
نمود و مسارعت فرمود *

* بیت *

مغز دل وصل چون شود نزدیک * آتش شوق تیسزتر گردد
و روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه بسعادت نهضت فرموده
شش گروه راه قطع کرده در کنار جنگلی بر سر تلی محقق حضرت
صاحبقران محفوف بحفظ و تایید ربانی فرود گرفتند و در آن
روز شیری در آن مرغزار پیدا شد بهاداران لشکر ظفر قرین

از هر طرف بران صید ناخت آوردند و از میان امراء امیر
 شیخ نورالدین بیشتر و دلیتر از همه بناخت و بحمله پیل افکن
 آن شیر را بینداخت و در آنفای این حال امیرزاده پیرمحمد
 و امیرزاده رستم و امیر سلیمان شاه و امیر جهاننشا از لهار
 بازگشته بمعسكر همایون رسیدند بر غزوات اقدام نموده
 و هندوان بی دین را به تیغ جهاد سرازین دروده و غنیمت
 فراوان حاصل کرده بعز بساط بوس فایز شدند و غنیمتها برسم
 ققوز و پیشکش بمحل عرض رسانیدند صاحب قران در پانوال
 در زمان هر یک از بهادران را که ایستاده بودند انعام فرمود
 از جمله نظراتفائش بر محمد آزاد افتاد و او را مشمول
 صفایت بی دریغ گردانیده چاه خاص و ترکش خاصه بایند
 زر ارزانی داشت و در میان اقوان و امثال بلند پایه
 و سرافراز گشت و اعظام و اکابر جهان چشم امید بران داشتند
 که بیک التفات از نظر تربیت آنحضرت مشرف شوند تا بخت
 بلند پایه سایه بر حال ایشان اندازد و اساطین سلاطین دوران
 عمومی ترصد می نمودند که بحسن اهتمامی از ان درگاه
 عالم پناه اختصاص یابند تا همای دولت ایشان را در زیر
 بال سعادت گیرد ادنی شخصی که ملحوظ نظر التفات صاحب
 قران گیتی ستان شد بر ملوک زمین و خسروان زمان فایق
 آمد *

ذره کز هوای او برخاسته ز آفتابش گذشت پایه قدر
و هم در آن روز یولینغ لازم الاتباع بنفاد پیوست که امر او
جرنغار و برنغار و سایر امراء قوشونات هر یک براهی معین
بمحل و مسکن خود باز گردند و مجموع شاهزادگان و نوپندان
و امراء تومانات و هزارجات و قشونات هر یک را باندازه
قدر و رتبت بخلعتهای گرانمایه نوازش فرمود و شاهزاده
پیر محمد جهانگیر را بکمر صرع و تاج خاص اختصاص بخشید
و از اعیان ممالک هند جماعتی که اقبال آسا ملازم موکب
جهانگشا بودند از امراء و سادات همه را بصرف عواطف
پادشاهانه مخصوص گردانید و تشریفات فاخر پوشانیده
یولینغا کرامت فرمود و رخصت مراجعت ارزانی داشت
و خضرخان که سارنگ او را گرفته بود و در قلعه بند کرده
و او گریخته به بیانه از ولایت دهلی پیش اهودن که ملک
مسلمان بود رفته و چون رایست نصرت شعار سایه سعادت بران
دیار انداخت برهنه نونی توفیق روی اخلاص بدرگاه عالم
پناه آورده بود و بدولت زمین بوس استسعاد یافته و ظفر
آسا ملازم موکب جهانگشا گشته درین ولا فاطفت پادشاهانه
او را بمزید عواطف اختصاص بخشیده ابالت ولایت مولتان
را با و تفویض فرمود و چون در آن حدود شکارگاهی بود چون
عرصه همت کریمان با طول و عرض در آنجا شیرو و بهر و گرگدن

و کوته پای و آهو بیشه و گوزن کبود و سایر انواع شکاری بسیار
 بود و از اصناف طیور مثل طاووس و طوطی و دیکسپر مرغان
 گوناگون بی حد و شمار نشاط شکار در دامن عزایم خسروانده
 آویخت و داعیه صید از خاطر همایون سربرزد و بر حسب
 فرمان عساکر ذره شمار آفتاب اقتدار چندین هزار بجرگه روان
 شدند و بعد از آنکه شیران بیشه شرک و ضلالت و پیل افکنان
 بیداء کفر و جهالت را که اولئک کالانعام بل هم اضل
 وصف حال ایشان است در معارک جهاد و مواقف غزا
 بسیار انداخته بعزم شکار حیوانات عجم بر نشستند و به نخچیر
 و حوش بیشه و صحرا و طیور و پرندگان فضاء هوا رغبت نمودند

• بیت •

- برون جستند بازان سبک خیز •
- بخون صید کرده چنگ را تیز •
- در آمد جنگل شاهین بتاراج •
- نه طوطی ماند بربالا نه دراج •
- ره ببط باز نیز آهنگ می زد •
- پر طاووس شاهین چنگ می زد •

و چندان شکاری در آن بیشه و صحاری بعون باری بیفداختند که
 نه پای بنشین پیرامن قیاس و تخمین آن می گشت و نه دست
 گمان بدامن حصر و شمار آن میرسید و از جمله کرگدن فراوان

از ضرب تیغ و سنان بهادران بی جان شد با آنکه کرمک از کمال قوت بحیثیتی است که اسپ را با سوار شاخ زده می اندازد و جرم او چنان صلب و محکم است که زخم انواع اسلحه مثل شمشیر و پیکان و غیر آن بندرت در آن کارگر میشود و روز آدینه بیست و هشتم ماه چون از صید فارغ شدند هشت گروه راه برانندند و بموضعی که آن را جبهان گویند و سرحد کشمیر است کشت زاری در قنات نزاहत و خرمی •
 • مصراع •
 • صافی زهر کدورت همچون ضمیر عاقل •
 مضرب خیام نزول گشت •

ذکر صفت کشمیر

چون کشمیر از مشاهیر املکه معموره عالم است و بوضع غریب واقع شده و جز کمی که مقصد سفرش همانجا باشد کمتر آنجا میرسد کیفیت بعضی اوضاعش چنانچه از ثقات معتمد علیه از ساکن آن سرزمین استکشاف رفته و بعد از تفتیش و تحقیق مقرر گشته سمت گذارش می پذیرد و مصدر بذکر مجلس از اقلیم و کمیت طول و عرضش بوجهی که از کتب آن صناعت مستفاد می شود - و من الله التوفیق • کشمیر ولایتی است قریب حاق وسط اقلیم چهارم چه اول آن اقلیم آنجا است که عرضش سی و سه درجه باشد و سی و هفت دقیقه و وسطش آنجا که عرض آن سی و شش درجه و بیست

و دو دقیقه و آخرش سی و هشت درجه است و پنجاه و چهار دقیقه و عرض کشمیر از خط استوا سی و پنج درجه است طولش از جزایر سعاد صد و پنج درجه و عرض آن ولایت طولانی افتاده و از جمیع جوانب محفوظ بر و اسخ جبال کوه جنوبش بجانب دهلی و زمین هند واقع است و کوه شمالی بطرف بدخشان و صوب خراسان و جانب غربیش بصوب مواضعی است که محل اقامت و یورت اقوام افغانی میباشد و طرف شرقی او منتهی می شود بمبادی اراضی تبت و مساحت طول آن عرصه آنچه هموار واقع شده از حد شرقی تا جانب غربی قریب چهل فرسخ است و عرض از جانب جنوب تا جانب شمال بیست فرسخ است و در نفس آن دشت هموار که در میان کوهسار واقع شده ده هزار قریه معمورهست مشحون بچشمه های خوشگوار و آب و سبزه بسیار و زبان زده عامه چنان است که در تمام آن ولایت از کوهستان و هامون صد هزار دینه محل عمارت و زراعت است و از شواهد جودت آب و هوای آن دیار آنست که حسن منظر و لطف شاهل خوبان آنجا درالسنه سخن دران فرس مثل شده چنانکه گفته اند *

* رباعی *

* شاه همه دلبران کشمیر توئی *

* خرم دل آن سپاه کش میر توئی *

• آن حور که روح را سزد کش گویند •

• کاندر کف پای نازکش میور نوئی •

و در کوه و دشتش انواع درختان میوه دار است و انبارش
 بغایت خوب و سازگار اما چون هوایش میل بسردی دارد
 و برفهای عظیم بارد میوههای گرمسیری مثل خرما و نارنج
 و لیمو و امثال آن در آنجا حاصل نمیشود لیکن از گرم سیوات
 نزدیک نقل می کنند و در وسط هامون چنانکه از طرف
 شرقی و غربی هریک بیست فرسخ است تا بکوه شهری که آنرا
 نغز نام است که نشیمن حکام آن دیار می باشد و بطریق بغداد
 نهی عظیم در میان آن جاریست که مقدار آبش از دجله
 بغداد می گذرد و عجب آنکه چنان آب قوی مجموع از
 یک چشمه بر میخیزد و منبعش هم در آن ولایت است و آن را
 چشمه دیر گویند و اهالی آنجا بر سر آن نهر قریب سی جسر
 از کشتی و زنجیر بسته اند و راه کشاده هفت جسر از آنجمله
 در شهر نغز که مرکز ولایت و محل حکام است واقع
 گشته و این آب بعد از آنکه از حد کشمیر میگذرد آنرا بحسب
 مواضع آب دندانه و آب جمد میخوانند و در بالای مولتان
 بآب جناره می پیوندند و هر دو از مولتان گذشته بآب راه
 که از دیگر طرف مولتان می گذرد متصل میشوند و بعد از آن
 آب بپایه بایشان میرسد و مجموع بقرب ارچه بآب سند

می پیوندد و همه را آب سفد میگریند و در دامن زمین نند
 بدریای عمان میریزد و از دقایق حکمت الهی آنکه معیار صنع
 و القینا فیها رواسی و انبتنا فیها من کل زوج بهیج
 سوری از راسیات جبال پیرامن آن عرصه فسیح المجال کشیده
 که اهالی آن سرزمین بآن سور از شیون تعرض اعادی
 ایمن اند بی کلفت مرمت و اندیشه آنکه بمرور زمان
 و آسیب باد و باران خلی بآن راه یابد چه معظم راههای
 عام آن ولایت سه طریق است یکی بصوب خراسان و آن
 راهی است بنایت دشوار چنانچه نقل احوال و ائثال
 ازان طریق بر پشت دواب میسر نمی شود و مردم آنجا
 که بآن کار معود شده اند آن را بردوش گرفته بچند روز
 بجائی میروسانند که بر چهارپای بار توان کرد و راهی که
 بصوب هندوستان دارد بر همین منوال است و طریقی که
 بر صوب تبت واقع شده ازان در راه آسان تر است اما چند
 روزه راه علف بسیار است که طبیعت زهر دارد و سواران را
 عبور ازان طریق دشوار است که چهارپایان تلف می شوند

• شعر •

* وقایة الله اغنت عن مضاعفة *

* من الدروع و عن عال من الاطم *

القصه حضرت صاحبقران شب بیست و نهم از موضع جبهان نهضت نموده و چهارگروه راه قطع فرموده کنار آب دندانه مرکزِ رایت نصرت شعار گشت و روز شنبه رایت ظفرنگار بتایید پروردگار از پلی که با اشارت عالیّه بسته بودند گذار فرمود و در عبور از آن پل لشکریان پیاده را از ترک و تاجیک معاونت و مساعدت باقصی الغایه ارزانی داشته شد و امیر شاه ملک و جلال الاسلام مامور گشتند که تمام لشکر را از پل بگذرانند •

گفتار در روان شدن حضرت صاحب قران بی همال با استعجال بصوب مستقر سریر سلطنت و جلال

صبح یکشنبه سلخ جمادی الآخر حضرت صاحب قران پیش از لشکر نهضت نموده بطرف سمرقند ایلغار فرمود و بیست گروه راه بزیر آب دندانه براند و موضع سان بست که از توابع کوه جود است محل نزول بحرا احسان و جود گشت و روز دوشنبه غره همایون ماه رجب از موضع سان بست بمسپهر تیزگرد یعنی سفند عالم نورد برآمد و بطالع سعد روان شد و حوالی قلعه بروجه از فر نزول فرخنده غیرت چرخ برین گشت و در همان روز اول وقت پیشین بعد از ادای نماز باز

بمبارگی سوار شد و بچول جلالی درآمد و بتعجیل هر چه تمام تر براند و وقت نماز شام ازان چول بیرون آمده در کنار مغای که از آب پشه کال بقیه دران مانده بود نزول فرمود و از قریه بروجه تا این منزل سی کرده است و سبب تسمیه این چول بچول جلالی سبق ذکر یافته و روز سه شنبه دوم ماه وقت چاشت سلطانی ساحل آب سند از وصول دریای مکرمت و نوال غرق عرق خجالت و انفعال شد و جماعت امراء که محافظت حدود و نواحی قلعه نغزو بانو ضبط طرق و مسالک آن سرزمین بایشان مفوض بود مثل پیرعلی سلدوز و دیگر سرداران بر حسب فرموده بر سر آب سند پای از سه پایه و خس و کشتی بسته بودند رایت فتح آیت روان ازان پل عبور نمود و تا نیم روز بر لب آب توقف فرمود و امیر الله داد را بر سر پل باز داشت که اغرق^(۱) و لشکریان که از عقب می آمدند بگذراند و هنگام نماز پیشین با قامت وظیفه وقت قیام نموده بسعدت و اقبال روان شد و ده^(۲) کرده راه رانده نزول فرمود و چهارشنبه سیوم ماه ازان موضع روان شد و مرحله بانو بعز نزول همایون مشرف گشت و پیرعلی تاز و امیر حسین قوچین و دیگر سرداران که جهت دفع

(۱) در بعض نسخه بجای اغرق - (اورق) است (۲) در سه

مفاسد او غانیان بر حسب فرمان دربان بودند و از مدت
 هفت ماه باز شرف ملازمت ساحت گیتی پناه در نیافته درین
 مقام چشم سعادت را بسرمه کام روشن گردانیده لب عبودیت
 بدولت زمین بوس رسید و بمساعدت توفیق دیدگاه امیدشان
 از سرمه مشاهده جمال مقصود برخورداري یافت و یک تقوی
 اسپ و یک هزار گاو پیشکش کشیدند حضرت صاحب قران
 اسپان را بهمان بهادران بخشید و فرمان داد که گاران را
 بصاحبانش رسانند که ازیشان غارت کرده بودند و پیرعلی
 و جماعتی که با او بودند در آنجا توقف نمایند که تمامی لشکر
 از آن حدود عبور کنند و روز پنجشنبه چهارم ماه موافق اول
 فروردین جلای که روز نوروز بود بعون الله اعازم طرف نغر
 شد و روز آدینه پنجم ماه قلعه نغز از وصول رایت فیروزی اثر
 معسک و جنود فتح و ظفر گشت و در آن روز نوکر شاهزاده
 میرانشاه را روانه داشت تا بشارت فتح و فتوحات بیکران
 و سلامت ریاض دولت و نهال از اندیشه خزان نقصان
 بممالک آذربایجان رساند •

• نظم •

• ز اقبال شاهنشاهی کامران •

• خدیو جهانگیر صاحب قران •

• جهان بود یک سر کران تا کران •

• پر آوازه فتح هندوستان •

و هم در آن روز محمود برات خواجه و هفتادشاه را بکابل فرستاد که لشکر آنجا جهت دفع اورغانیان بیاورد و گفته شد که امیر سلیمان شاه در زمان توجه رایت کشورستان بصوب هندوستان جهت دفع شر اوغانیان و رسوخ بنیان امن و امان مسلمانان قلعه نغز را بر حسب فرمان عمارت کرده بود لیکن در کنار قلعه چشمه خوشگوار بود و خارج از حصار واقع شده درین وقت رای آفتاب اشراق خدیو آفاق که چشمه انوار ملاح و صواب بود مقتضی آن شد که آن چشمه در اندرون حصار باشد و با وجود غلبه اشتیاق بدیدار فرزندان رعایت مصالح عباد و بلاد بر حصول آرزو و مراد خربش راجع دانسته در آنجا توقف فرمود معلوم نبود که از عساکر انجم شمار چه مقدار در ظل رایت نصرت شعار بآنجا رسیده اند و معروض رای انور افتاده بود که از جمله اسباب اختاخانه چند خروار نعل مانده است اشارت علیه بصدر پیروست که آن نعلها بر آنانی که ملازم رکاب ظفر اندساب اند بخش کنند مردم را از هوای نعل نعل طمع بر آتش آرزو تافته شد و هر کس از سران سپاه مجموع نوکران و اتباع خود را که رسیده بودند و بعضی زیاده بران نیز باز خواندند و بعد از آن فرمان قضا جریان نفاق یافت که قلعه را اضافتی کنند چنانچه چشمه

مذکور داخل حصار باشد و بر حسب مفصل قسمت نعل یساق^(۱) انداخته روز شنبه ششم ماه و یکشنبه و دوشنبه تا نماز دیگر بکفایت آن مهم اشتغال رفت تا بجای که مجموع امراء و اشراف تا بدیگران چه رسد بدست خویش بر حسب فرموده خشت میکشیدند و پسین گاه دوشنبه که آن مهم با تمام پیوسته از نوکران امیرزاده پیر محمد نصرت قماری را با سیصد کس از قوشون اروسه^(۲) اغلن جوچی نژاد مقدم ایشان یارق اغلن با چهار صد خانه کوچ اوزبک به محافظت قلعه تعیین فرمود و ضبط قلعه ایریاب و شنوزان را بهم زاده شیخ نورالدین شیخ حسن سخت کمان فام زد کرد و بطرف گنبد شیخ مبارک شاه بمبارکی روان شد و در اینجا اتفاق نزول افتاد و روز سه شنبه نهم ماه ازان منزل کوچ کرده برای کرماج روان گشت و درین دیره شیخ احمد خواجه اوغانی بعز و صول و حضور در بارگاه عالم پناه فایز شد و امپ دولتش از تقبیل دست دریا نوال ارتشاف زلال سعادت و سلسال اقبال نمود لیکن شیخ از اقامت وظایف شیخی که در امثال این ولا بسط خوان و خدمت اصناف رسندگان تواند بود قاصر آمد و به پیش برد راه و رسم فقر و درویشی موفق نگشت و طوبی^(۳) نم

(۱) در بعض نسخه بجای - یساق - (یساق) است • (۲) در بعض

نسخه بجای - سه - (شیرعلی) دیده شد •

طوبی لاصحاب التوفیق * . . . * نظم *

* برومند باد آن همایون درخت *

* که در سایه او توان برد رخت *

* که از سایه آسایش جان دهد *

* که از میوه آرایش خوان دهد *

و همان روز وقت نماز دیگر خانه شیخ عهدل بموضع اسپکا از فر
قدم مبارک حضرت صاحب قرآن نمود از روضه رضوان گشت
و این شیخ از مساعدت توفیق وظیفه خدمت بقدر وسع بتقدیم
وسانید و روز چهارشنبه دهم ماه از موضع اسپکا نهضت نموده
و بدخانه رامک در آمده نزول فرمود و در آن روز مولانا
نعمت را پیش شاهزاده شاهرخ فرستاد که مؤذنه وصول
رایت جهان کشا برساند و روز پنجشنبه یازدهم ماه قریه
سرخاب محلّ نزول همایون گشت و چاشت همان روز از آنجا
روان گشته هوای کابل از غبار موکب ظفر قرین مشک آگین شد
و در آنجا چایان ملک اغارا با بعضی از لشکر که اسپان ایشان
بازمانده بود و استران قطار مجموع بگذاشت و مبشر را
بازداشت که ایشان را سر کرده از عقب بیاورد و بمبارکی
از آنجا گذشته شب هنگام بدهنه جوی نو آمد و آن جوی
ماهی گیر است که معیار همت عالی نهمت آنحضرت اجراء
فرموده چنانچه اشارتی بآن کرده شد و روز جمعه دوازدهم

از دهانه جوی نو پای عزیمت بر کاب توجه در آورد و بموضع
 قربان فرود آمد و فرمان قضا چریان صدور یافت که در آن
 سر راه رباطی معتبر از آجر بسازند و چون موکب همایون
 بساعات روان شد طاعت گزاران بامتثال امر مبادرت
 نمودند و بر حسب فرموده با تمام پیوست و روز شنبه سیزدهم
 ماه از عقبه شبرقوتنگی دره آن گذشته در فضایی که از
 عقبه نانبدا نجا قریب دو فرسخ بود نزول فرمود و آن روز از
 اصابت عین الکمال در دست و پای مبارک آن سرور آفاق
 قرحه باز دیده شد و المی بی قرار پدید آمد چنانچه مزاج
 شریف از حدت و رجح تحمل حوار شدن نداشت و در صحفه
 آسایش چسبده استرآن میکشیدند سپهر از آن حادثه سرگردان
 شد و آفتاب از آن تاب و راضطراب افتاد و آن منزل را که زمانه
 در آنجا ناخوشی آغاز نهاده این عارضه دست داد ناخوشک
 خواندند و شب هنگام همان روز از قبة الاسلام هرات نوکر
 شاهزاده شاهرخ برسید و خبرهای ملایم بمسامع جلال رسانید
 و چون آنحضرت از شدت رجح تحمل سوار شدن نداشت
 روز دیگر همانجا توقف فرمود و روز سیوم از آنجا روان شدند
 و در صحفه آسایش چسبده استرآن می کشیدند و چون در صحفه
 نیز رجح زیاده می شد بندگان خاص دوال ساخته محمل
 عالی را که عالمی درود رج بود بگردن گرفته بر آه آب دره

می بردند و آن راهی بغایت تنگ است و در اثنای آن عقبه هست سیاه بخی و از اول دره تا آن عقبه بیست و شش نوبت و از آن عقبه تا بنهایت دره بیست و دو نوبت از یک آب می باید گذشت و دو شنبه پانزدهم نوکران حضرات عالیجات سرای ملک خانم و تومان آغا و سایر آغایان و شاهزادگان از سمرقند برسیدند پیداکات بعز عرض رسانیدند و اخبار سلامتی فرزندان کامگار و اعزّه رفیع مقدار عرضه داشتند و حضرت صاحب قران از ایشان قنلق نمود نوکر تومان آغارا روانه داشت که پیلان را از اغرق^(۱) بتعجیل بیاورد و بواسطه ملامت مزاج هما یون خاطر بنده گان و دولت خواهان بغایت پریشان بود روز روشن بچشم صغیر و کبیر تیره تر از شب روی شسته بقیر می نمود تا آخر روز چهار شنبه هفدهم ماه که از آب دره عبور افتاد و - روح الامین با سر رب العالمین رقیه بسم الله ارقیک عن کل داء یوزیک بر دست و پای آن سرور سپهر نمکین دمید و افوار صبح صحت و سلامت از مطاع و اذا مرضت فهو یشفین بدرخشید و ذات بزرگوار خسرو دین دار که سلامتش سبب استقامت جهان و جهانیان بود از فضل ذوالجلال بحال اعتدال باز آمد همگان مراسم شکر و شکرانه با قامت رسانیدند و روز پنجشنبه

(۱) در بعض نسخه بجای - اغرق - (اورق) مکتوب است *

از موضع سرآب بمحله نشسته بطرف بقلان توجه فرمود و قریبه
 آخر از شرف نزول فرخنده بر چرخ برین تهاخر نمود و
 در آنجا آتش خورده بسعادت و اقبال روان شد و بموضع
 قرابلاق فرود آمد و خواتین امیرزاده پیرمحمد و حرم امیر
 جهانشاه و امراء و رعایای ولایت بقلان ساوریهایی لایق
 ترتیب کرده بمحل عرض رسانیدند و روز آدینه نوزدهم ماه
 رایت اسلام پناه وقت چاشت سلطانی بموضع سمنگان رسید
 و هم در آن روز کوچ کرده موضع غزنیک مخیم نزول همایون
 گشت و روز شنبه بیستم ماه موضع خلم از وصول موکب
 جهانکشای مشرف شد و نیم روز از آنجا روان شده نیم شب
 باب آب جیحون رسیدند *

گفتار درگذشتن حضرت صاحب قران از

جیحون و استسعاد یافتن حضرات و

فرزندان بعزملاقات همایون

روز یکشنبه بیست و یکم رجب چاشتگاه صاحب قران
 دریا نوال بکشتی از آب عبور فرمود و در آن مقام ذراری
 سپهر سلطنت و جهانداري امیرزاده الخ بیگ و امیرزاده
 ابراهیم سلطان و خدر معلی بیکسی سلطان و مخدرات تنق
 عظمت و جلالت سرای ملک خانم و تنک خانم و تومان آغا

و سایر شاهزادگان و مجموع اعیان و اکابر و اشراف از سمرقند
 و اطراف بعزم استقبال پیش آمده بدو است ملاقات حضرت
 اعلی استماع یافتند و زبان بهجت و فرح بادای تهنیت
 فتح آراسته دست استبشار بافشاندن نثار برکشادند چندان
 جواهر و دیفاربرسم نثار ریخته شد که تمام ریگ چگون کنار
 چون خاک کان بچوهر و زرا میخفته گشت • • بیت •

• زبس گوهر و زر که پاشیده شد •

• شعاع مه و مهر پوشیده شد •

• نوگفتی که از چرخ گردنده پاک •

• فرو ریخت انجم سراسر بخاک •

و روز یکشنبه و دو شنبه در ترمذ توقف نمودند و روز دو شنبه
 خانزاده علاءالملک که صحت انتعاش بدودمان نبوت
 و رسالت از وصیت شهبه و ارنیاب مصون و پایه قدرش در
 رفعت و جلالت از منزلت آفتاب بلند جناب افزون بود
 حضرت صاحب قران گیتی ستان را طوی داد و پیشکشهای
 لایق بموقف عرض رسانید و روز سه شنبه بیست و سیوم
 برایت نصرت شعار از ترمذ بقشلاق جهانشاه انتقال نمسود
 و روز چهارشنبه بیست و چهارم موضع ترکی گرما به را رتبت
 سپهر برین بخشید و روز پنجشنبه بیست و پنجم از قهلقه گذشته
 آب باریک محل نزول بحر مکرمت و اغضال گشت و جمعه

بیست و ششم جکدالیک مرکز رایت فتح آیت شد و روز شنبه
بیست و هفتم موضع قوزی مذاق و روز یکشنبه موضع دور
بیلجین و درین موضع شاهزاده شاهرخ از هرات رسیده
دیده دولت را از مشاهده طلعت جهان آرای صاحبقران
کشور کشای روشن گردانیده مراسم تهنیت و فثار بتقدیم
رسانیده پیشکشها کشید *

* نظم *

- * چو شهزاده آمد به پیش پدر *
- * ثنا گفت و افشاند زر و گهر *
- * جهانجو که عالم سراسر گرفت *
- * گرامی خود را بیس در گرفت *
- * نوازش نموده پرسید حال *
- * زمین و زمان شاد از آن اتصال *

و هم در آن یورت امیرزاده هم پسر امیرزاده میرانشاه که
حضرت صاحب قران هنگام توجه همدستان او را در سمرقند
گذاشته بود بمعادت پای بوس سرافراز گشت و چون درین
مدت با قامت و ظایف عدل گسفری و رعیت پروری نیکو قیام
نموده بود ملحوظ نظر عنایت و تربیت شد و روز و شنبه
از آنجا نهفت نموده بر لب چوئی فرود آمد روز سه شنبه
سایح خطه ارم و شمش کش از وصول موکب ظفر قرین بهشت
آیین گشت و از صدق همت و صفای طوبیت بزیارت شیخ

شمس الدین کلال و دیگر مشایخ بزرگوار و نفقه هزار پدر فامدار
 و فرزندان رفیع مقدار مبادرت نمود و صدقات بسیار بفقراء
 و محتاجان کرامت فرمود و مدت پانزده شبانه روز بقعه
 دلکشای آق سرای محل استراحت جمشید فرخنده رای
 بود مجاری امور دولت و سلطنت بروفق مراد و مرام *
 * مصراع *
 * سپهر تابع احکام و روزگار غلام *

سه شنبه چهاردهم ماه شعبان از شهرکش نهضت فرموده
 در کنار آب رودک قبه بارگاه خلافت پناه باوج مهر و ماه
 برآمد و روز چهارشنبه پانزدهم موضع چنار رباط مخیم نزول
 همایون شد و پنجشنبه شانزدهم از عقبه آنجا گذشته در قتلخ
 بیروت اتفاق نزول افتاد و روز آدینه هفدهم از آنجا بتخت
 قراچه که از مستجدات معمار هست آن حضرت است نقل
 فرمود و روز شنبه هیزدهم در باغ قرآتوبه کوشک جهان نمای
 از فرشکوه آنحضرت بحقیقت جهان نمای گشت و یکشنبه
 نوزدهم باغ دولت آباد را از میامن مقدم فرخنده اسم
 و مصمی مطابق یکدیگر شد و روز دوشنبه بیستم ماه چاشتگاه
 حضرت صاحب قران بساعتی مبارک و طالعی میمون
 از آنجا بکوشک باغ دلکشا فرمود و آن عمارت خجسته امارت
 از نو تمام شده بود و جهت تفارل و تیرن در آنجا جشنی
 پادشاهانه ترتیب کرده شد و مجموع خوانین و شاهزادگان

و امراء و نویدگان حاضر شده زبان تهفیت بمبارک باد
برکشادند و برسم نثار چندان درم و دینار بپفشاندند که
هر یک از جوچینان را مبلغی گران مقد رسید و هر کس از
آحاد ملازمان جوهر یمن و زر بدامن کشید و روز سه شنبه
بیست و یکم شعبان رایت جهان کشای چون روح گرامی
که بکالبد در آید و ما نقد سلطان جان که مملکت بدن را بیاراید
بدار الملک سمرقند در آمد *

* بیت *

* آن وعده که نقد بر همی داد وفا شد *

* و آن کام که ایام همی خواست برآمد *

و زبان حال خجسته مبدأ فرخ مآل صاحب قران بی همال
بفحوائی الحمد لله الذی احلنا دار المقامة من
فضله لا یمسنا فیها نصب ولا یمسنا فیها لغوب
ستایش گذار شد و بعد از استحمام و تطهیر نام بزیارت مرقد
تابان فرقد قثم بن عباس رضی الله عنهما فرمود و مجاوران
و سایر مستحقان را بصلات و صدقات بی حصر و حساب
فوازش نموده از آنجا بخانقاه مهدا علی نومان آغا آمد و
بعد از نماز پیشین بباغ چنار و نقش جهان تشریف داد
و بعیش و عشرت مشغول شد و از آنجا نشاط حرکت فرموده
باغ بهشت را از فرط طمعت همایون نام مجازی حقیقی
گردانید و درین محل از پیلان که در عقب بودند یکی برسید

و حضرت صاحب قرآن از اینجا بباغ بلند نقل فرمود و پیلان
 و اغرق^(۱) که در عقب بودند برسیدند اهالی ماوراءالنهر که مهرگز
 پیل ندیده بودند از مشاهده آن هیكل عظیم و هیات بدیع
 متعجب بماندند و بر کمال صنع قادر جایل آنرینها خوانند *

* بیت *

اگر پای پیل است اگر پرمور * از ویافت هر یک ضعیفی و زور
 و عواطف پادشاه جهان گیر تاج بخش مجموع شاهزادگان
 و حضرات و کافه طبقات اکابر و اشراف از اهالی ممالک
 و اطراف را علی اختلاف درجاتهم از نفایس و تنسوقات
 ممالک هند ارمغانی ارزانی داشت و هر کس را بحسب
 رتبه از جواهر و طلا و کفیزک و غلام و غیر آن بنصیبی وافر
 معظوظ و بهره ور گردانید و سارنگ برادر بزرگ ملو را که
 حاکم مولتان بود با دوزنجیر فیل و دیگر تبرکات و تنسوقات
 ممالک هند با شیر و پیش امیرزاده محمد سلطان فرستاد
 و سایر امراء که در آن سرحد بودند مجموع را انواع
 ارمغانی ارسال نموده انعام فرمود و سایه رافت و رحمت
 بر مفارق عالم و عالمیان گسترانید و شاهزاده جوان بخت
 شاهرخ رخصت انصاف یافته بمستقر سریر سلطنت خویش
 باز گردید والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

(۱) چنین است در اکثر نسخ و در بعض کتب بجای - اغرق - (اورق) است *

علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجدعین *
 گفتار در بناء مسجد جامع که حضرت صاحبقران
 در دارالملك سمرقند احداث فرمود
 چون از منظوق آیه کریمه انما یعمر مساجد الله
 من آمن بالله و الیوم الآخر مستفاد میگردد که عمارت
 مساجد نتیجه صدق ایمانست بذات و صفات خالق اکبر و باور
 داشتن احوال و اوضاع قیامت و روز محشر حضرت صاحبقران
 مرید دادگستر در یورش هندوستان که بهدم بنیان شرک
 و طغیان و ویران ساختن آتشکده و بتخانهای بی دینان
 مشغول بود نیت فرمود و نیتة المؤمن خیر من عمله
 که در سمرقند مسجد آدینه بسازد و شرفات آن بقمة افلاک
 برافرازد و چون مویب جهانکشای در کتف حفظ و تایید
 خدای نصرت بخش راه نمایی بدارالسلطنة معاودت فرمود
 امر عالی به بناء آن عمارت سپهر فرسا نفاذ یافت و بحکم
 الاحد للبناء روز یکشنبه چهارم ماه مبارک رمضان سنه
 (احدی و ثمانمایة) موافق نوشقان ثیل که قمر در اسد بود
 منصرف از تسدیس آفتاب و متصل بتسدیس زهره مهندسان
 صاحب هفر و استادان ماهر در انشور در ساعتی خجسته
 و طالعی شایسته اساس آنرا طرح انداختند و عمله و پیشه

کاران چابک دست که هر یک سرآمده کشور و یکانه مملکتی بودند و قایق حداقت و مهارت در تشیید ارکان و توطین بنیان آن بظهور رسانیدند و از سنگ تراشان آذربایجان و فارس و هندوستان و دیگر ممالک دو بیست نفر در نفس مسجد بکار بودند و بانصد کس در گورها ببردن سنگ و روان داشتن بشهر ایستادگی می نمودند و اصناف صنّاع و پیشه‌وران که از تمام معوره عالم بیای تخت جمع آمده بودند هر کس در قسم خود غایت جهد مبذول میداشت و جهت جمع آلات نوک و پنچ زنجیر پیل کوه پیکر که از کشور هند بسمرقند رسیده بود همه را بکار در آوردند و سنگهای عظیم بزرگ را بکار گردون و مردم بسیار می کشیدند و سرکارها بر شاهزادگان و امراء بخش کرده از کوشش و اجتهاد آنچه در حیز قدرت و طاقت بشری گنجد هیچ دقیقه در هیچ باب اهمال نمیرفت و در خلال این احوال امیرزاده محمد سلطان که بر حسب فرمان درین مدت بسرحد چله نشسته بود با معدودی از خواص ملازمان برسید و در خانقاه تومان آغا بشرف بساط بوس استماع یافته رسم نثار و پیشکش باقامت رسانید و حضرت صاحب قران شاهزاده را در کنار گرفته نوازش فرمود و آن حضرت از غایت اعتناء و اهتمام که در اتمام آن شغل دینی داشت بنفس مبارک بسر عمارت حاضر می شد

بلکه در آن مدت اکثر اوقات بقرب مسجد بمدرسه خاتم و خانقاه
تومان آغا میگذرانید و قضایای دینی و ملکی که بدان گستری
و رعیت پروری تعلق داشتی همانجا بفیصل میرسانید تا از
میامین التفات همایون شرفات عالیش چون مصاعد قدربانی
بمجاذات ایوان کیوان رسید و صفاء صحن دلکشا و طیب هوای
روح افزایش خط نسیان بر او صاف باغ چنان و روضه رضوان
کشید •

• بیت •

• زهی بلند بنائی که غرفهای بهشت •

• ز رفعتش همه هستند معترف بقصور •

و چهار صد و هشتاد ستون از سنگ تراشیده هر یک بطول
هفت گز بر افراخته شد و سقف رفیع و فرش بدیعش تمام از
نختهای سنگ تراشیده و پرداخته گشت چنانچه ارتفاعش
تا پوشش قریب نه گز است •

• نظم •

• در ز طاق و قبه مقصوره اش جوئی نشان •

• هیچ نتوان گفت غیر از کهکشانشان و آسمان •

• فرد بودی قبه گر گردون نبودی ثانیش •

• طاق بودی طاق اگر جفتش نبودی کهکشانشان •

و در هر رکن از ارکان چهارگانه اش مناری سر سوی آسمان
کشیده و نداء آن آثارنا تدل هاینابچهار رکن عالم میرساند
و صریح در بزرگش که از هفت جوش مرتب شده عباد هفت

اقلیم را به دارالسلام اسلام می خواند و گرداگرد دیوارش
از طرف بیرون و اندرون و گرد طاقتها بکتابه سفک تراشیده
زینت یافته و پرتوانوار حروف و کلمات سوره کعب و دیگر
آیات بیذات قرآنی بر آن نافته کمال جمال منبر و قبله گاهش
مصدوقه فلنولینک قبله ترضیها بر نظر بصیرت آگاهان سر
فاینما تولوا فثم وجه الله جاوه میدهد * * مصراع *
* تا دیدم توفیق که آنرا بیفد *

و محراب آهنینش از آه و آئین عذر خواهان و بالاسحار هم
یستغفرون در شن آینه صورت حال اولئک الذین یتقبل
الله عنهم احسن ما عملوا درو چهره نما و اگر چه آینه
از آه تاریکی پذیرد زجل تسبیح مسبحانش فلغله در حلقه
ذاکران مجامع ملکوت افداخته و صدای تقدیس مهلا نش
بصوامع عابدان لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما
یومرون افتاده رجاء رائق که آن پادشاه دین پرور
ما حسب قران را بحکم من بنی الله مسجد او لو که فحوص
قطاة بنی الله له بیتا فی الجنة بهر غرفه ازان قصری
در فردوس برین کرامت گردد و بهر خشتی بهشتی و بهر سنگی
فرسنگی از ریاض جنت عرضها کعرض السموات و الارض
روزی شود و در کثیب مسک که محل لقای بیچون حضرت
آفریدگار است بر مفاخر نور در عین بهجت و سرور جاودان